



گردآوری سرمایه توحیدی ادبیات فارسی

■ رضا بابایی

صورت، امر خیلی دشواری است و ایشان برای گردآوری اشعار، زحمت زیادی به خرج داده‌اند. این‌که این همه کتاب را دیدند و بررسی کردند و بعد از میان آنها شعرهایی را برگزیدند که بن‌مایه‌هایی را داشته باشند و در قالب این کار بگنجند، کار بسیار دشواری است. برخی از توضیحات مؤلف، فوق‌العاده راه‌گشا است که فایده و سودرسانی کتاب را دو چندان می‌کند.

مجموعه «شعر توحیدی» که به همت و تلاش حضرت استاد محمدعلی مجاهدی به زیور چاپ آراسته شده است، امتیازات زیادی دارد که برای شروع، فهرستوار به بعضی از آنها اشاره خواهد شد. جامعیت این کتاب، انصافاً ستودنی است. این کتاب، نماینده سخنگویی است برای سرمایه توحیدی ادب فارسی. همچنین سلیقه حضرت مجاهدی در انتخاب اشعار را بسیار پسندیدم. انتخاب اشعار به این

چند نکته در این مجموعه به چشم می‌خورد که بیان آن، خالی از لطف نیست. بخشی از آن مربوط به مسائل محتوایی است و بخش دیگر مسائل شکلی و فرمی. در ابتدای کتاب از مقدمه‌ناشر - که آیت الله ری شهری نوشته‌اند، چنین برمی‌آید که ایشان خواستند یک جای خالی را در میان مجالس و محافل مذهبی پر کنند. بعد از آن، انسان فرهیخته و شایسته‌ای مثل حضرت آقای مجاهدی انتخاب می‌کنند تا یک مجموعه‌ای برگزینند و در اختیار واعظان و مداحان قرار بدهند تا اشعار سست و ضعیف از مجالس دینی ما حذف بشود و این، به اصطلاح انگیزه و خواستگاه تألیف کتاب است. این هدف، مخاطب را می‌برد به فضای شعری که بشود در مجالس خواند و مردم عادی از آن بهره‌مند شوند؛ اما بعد به سراغ کتاب می‌روید و مقدمه مؤلف را که می‌خوانید، می‌بینید ایشان افق دورتر و بلندتری را هم دیده‌اند و می‌شود گفت که تلاش نموده‌اند در گردآوری سرمایه شعر فارسی در حوزه توحیدیه‌ها، این البته کار بزرگ و سترگی است، اما با آن هدف نخست و انگیزه‌ناشر و گفتگوهایی که در مقدمه آمده، سازگار نیست و بسیاری از شعرهایی را که در این مجموعه هست، هر انسان فرهیخته و اهل ادب بخواند، لذت می‌برد؛ اما به هیچ وجه، مناسب مجالس و به اصطلاح مجلس‌پسند نیست. مثلاً شعر ناصر خسرو گاهی یک ترم طول می‌کشد تا یک قصیده‌اش در دانشگاه تدریس شود. از این دست اشعار در این مجموعه فراوان است و ممکن نیست برای یک مجلس خوانده بشود و مردم عادی متوجه بشوند. قطعاً جناب استاد، یک هدف دیگری داشتند و آن جمع‌آوری توحیدیات فارسی در یک مجموعه مستقل است. این یک مسئله است که بین انگیزه مؤلف و انگیزه‌ناشر، ناهمخوانی دیده می‌شود. البته من این کتاب را حتماً و قطعاً به همه دوستان، دانشجویان و استادان ادب و ادبیات توصیه می‌کنم، ولی به واعظان و ذاکران، شاید توصیه کنم.

مسئله دوم این است که من خواننده باید متوجه بشم که اصلاً قلمروی شعر توحیدی یعنی چه؟ تعریف شعر توحیدی چیست و حدودش تا کجا می‌رود؟ مثلاً فرض کنید آداب طلب روزی که از مرحوم پروین اعتصامی نقل شده است هم شامل شعر توحیدی است یا غزلیات حافظ را نمی‌دانم شعر توحیدی محسوب می‌شود یا نه؟

البته به یک معنا هست؛ به این معنا که فرمودند: «به نزد آن که جانش در تجلّست / همه عالم کتاب حق تعالی است» با توجه به این معنا بله؛ اما اگر بخواهیم یک تقسیم‌بندی آکادمیک ادبی و دانشجوپسند بشود و بتوان آن را روی تخته کشید و بگوییم این شعر توحیدی است و این مرزها مؤلفه‌هایش است، نه، شعر حافظ شعر عرفانی است، آن هم بنا بر یک مشرب که مشرب حضرت استاد مجاهدی هم همین است. شعر حافظ با تأویل به محضر ربوبی راه پیدا می‌کند. با تفسیر ذائقه ما و با نگاه ما و آلاً اگر ما باشیم و حجّیت ظواهر «آلاً یا ایها الساقی أدر کأساً و ناولها» بوی توحید نمی‌دهد. انسان باید خیلی اهل دل و اهل ذوق و تأویل باشد تا «به می‌سجاده رنگین کن» را صرفاً شعر توحیدی بدانند. این حدود و مرزها معلوم نیست و من شعر عرفانی را شعر توحیدی نمی‌دانم؛ شعر توحیدی حتی با همان تعریف شعر فاخر کلاسیک، چه برسد به شعر مجلس‌پسند. البته اگر به بنده بگویند شعر توحیدی چیست، ارتکاز و فهم عرفی من از شعر توحیدی همین توحیدیه‌ها، تحمیدیه‌ها، نعت‌ها و حمدهایی است که در اکثر کتاب‌ها به چشم می‌خورند.

با آن معیار و سلیقه‌ای که «آلاً یا ایها الساقی» شعر توحیدی است، کلیم کاشانی هم شعر توحیدی کم ندارد. معیار می‌شود دوگانه. یک معیاری بوده که طبق آن معیار، بخشی از غزلیات حافظ آورده شده یا مثلاً برخی از غزلیات سعدی - که تأویل‌های دیگری هم از آن غزل هست - آمده و با همان معیار می‌توانست پای کلیم کاشانی هم به

این مجموعه وارد شود. یا شعر کسانی مثل میرزا حبیب خراسانی که اشعار سهل و ساده‌تری دارند، می‌توانست در کتاب گنجانده شود تا هر دو منظور ناشر و مؤلف هم برآورده می‌شد.

نکته دیگر درباره مولوی است. حضرت استاد مجاهدی، از مولوی هجده بیت نخست شعر «نی‌نامه» و بعد یک مقداری از غزلیات او را آورده‌اند؛ در صورتی که باز با معیاری که ایشان در مقدمه فرمودند - و درست هم هست و تقریباً بخش از عظیمی از کتاب مطابق همین معیار پیش رفته - با همان سنج و معیار مولانا در «مثنوی»، بیت‌های توحیدی و مناجات و نیایش‌هایی دارد که تقریباً می‌شود گفت «لم یکن له کفواً احد» است و هم‌تا ندارد. مثلاً فرض کنید این شعر «ای خدا ای فضل تو حاجت روا / با تو نام هیچ‌کس نبود روا // قطره دانش که بخشیدی ز پیش / متصل گردان به دریا‌های خویش...»؛ ولی در این کتاب به شعرای قرن هفتم که می‌رسیم از مولانا فقط با هجده بیت نخست نی‌نامه روبه‌رو می‌شویم: «بشنو از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی‌ها شکایت می‌کند...».

البته منتقدان مولانا یکی از اتهاماتی که نسبت به او روا می‌دارند، این است که چرا مثنوی با توحید شروع نشده؟ شاید استاد مجاهدی خواستند این اتهام را پاسخ بدهند و ثابت کنند که شروع این شعر هم با توحید است؛ ولی به هر حال، قاعده این است که کسی خواسته باشد از مولانا شعر توحیدی انتخاب بکند، نود، نود و پنج درصد اشعار توحیدی مولانا در مثنوی است و پنج درصدش در دیوان شمس و غزلیات اوست. چرا؟ چون زبان غزل، زبانی نیست که در ذیل شعر آیینی بگنجد. در ذیل زبان غزل سبک عراقی، آن هم به ویژه مولانا، بیشتر یا شعر عرفانی است یا عاشقانه.

یک سری اطلاعات در مقدمه اشعار آمده که بیشتر زندگی‌نامه شاعران است و مؤلف به هر شاعری که رسیدند،

خلاصه و متقن‌ترین و معتبرترین اطلاعات درباره او را در ابتدا آورده‌اند که این کار، بسیار دشوار است. قبلاً هم این کار شده؛ ولی با این سلیقه و با این اتقان بهره‌گیری از منابع، کار درخشانی است که باید به حضرت آقای مجاهدی، دست‌مریزاد گفت. اما باز می‌شد آنها را کم و زیاد کرد. برای مثال، این کار برای شاعران معاصر نشده است و البته شاید به دلیل این‌که شعرای معاصر که در کتاب آمده‌اند، فراوان‌اند و اگر قرار بود درباره آنها هم زندگی‌نامه بیاید، کتاب دو برابر آنچه هست می‌شد؛ ولی حداقل توأد آنها را می‌شد آورد.

آخرین نکته‌ای که به نظر خیلی مهم آمد، این است توحید در ادب فارسی، روایت‌های متعددی دارد؛ روایت شرعی، روایت اعتزالی، روایت اشعری، روایت عرفانی و... در این کتاب، آن روایت عرفانی وحدت وجودی از توحید را نمی‌بینم. در صورتی که شعر عرفانی با رنگ و بوی وحدتی در ادب فارسی ما اگر نگوئیم غلبه دارد، خیلی چشمگیر است. یک وقت بنده با وحدت وجود مخالف هستم، عیبی ندارد، هر چیزی را که بوی وحدت می‌دهد، قلع و قمع می‌کنم. چنانچه فقهای ما اکثراً با وحدت وجود مشکل دارند و مخالفت می‌کنند؛ اما یک وقت به بنده می‌گویند که شما آنچه سخنگویان و سخن‌سرایان زبان فارسی راجع به توحید به خدا گفتند، جمع کنید. یا خودم چنین قصدی می‌کنم که آنچه درباره خدا و توحید در ادب فارسی است گلچین کنم. آنها هم یک بخشی هستند؛ آن شعرهای وحدتی حتی وحدت موجود. کفر است، بله کفر! اما به تعبیر خود فقها نقل کفر که کفر نیست. به هر حال، ادبیات فارسی، شعر وحدت وجودی دارد، شعر وحدت موجودی دارد، شعر وحدت عددی؛ وحدت اشعری، وحدت اعتزالی! و یقیناً در این مجموعه، جای اشعار وحدتی، بسیار خالی است.